

عرق مرگ

www.ketab.ir

سرشناسه: عزیزاده شانديز، ناصر، ۱۳۴۵-

عنوان و نام پديدآور: عرق مرگ / ناصر عزيزاده شانديز.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات مناجات، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهري: ۳۹۶ ص؛ ۵/۱۴ * ۵/۲۱ س م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۲۴-۱۴-۸

وضعيت فهرست نويسي: فييا

موضوع: عزيزاده شانديز، ناصر، ۱۳۴۵ - خاطرات

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴

Short stories, persian-20th century

رده بندي کنگره: PIR ۸۳۵۴

رده بندي ديوي: ۸ فا ۳/۶۲

شماره کتابشناسي ملي: ۸۷۲۷۱۱۲

اطلاعات رکورد کتابشناسي: فييا

تاريخ درخواست: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰

فهرست مطالب

۱۰	«عرق مرگ»
۲۴۷	«بشار ن.»
۲۸۱	(دانش و خاطره)
۳۲۴	«یادی از دو معلم دهه‌ی ۶۰ دبیرستان باهنر شاندیز»
۳۷۷	«دو گهواره‌ی من»

دیباچه:

اگر روزگاری مطالعه‌ی کتاب برای دوستداران دانش و اهل فرهنگ بهترین سرگرمی بود، امروزه به لطف پیشرفت علم و صنعت، کالاهای مختلف و متنوعی در معرض انتخاب و در اختیار مردم گذاشته شده است که وجود این امکانات، سرانه‌ی مطالعه را به نحو غیر قابل باوری کاهش داده است. چندان که بسیاری از اندیشمندان، ادامه‌ی این وضع را خطری بزرگ برای فرهنگ جامعه می‌دانند. علت امر گرچه به نظر می‌رسد وجود سرگرمی‌های فراوانی است که جایگزین کتاب شده است، اما از این نکته نباید غافل شد که مقدار قابل توجهی از کتاب‌های عرضه شده، نتوانسته است انتظارات جامعه را بر آورده سازد. سلیقه و ذائقه‌ی مردم حتی برای کسب دانش و غنای فرهنگی خود، هر دوره‌ی زمانی، متفاوت با دوره‌های قبل از آن است. لذا به نظر می‌رسد آثار مکتوب و صنعت نوشتاری ما باید بیش از گذشته، خود را مهیای مواجهه با این پدیده نماید و گر نه وضعیت از اینکه هست، ممکن است بدتر هم بشود. پس چاره‌ای نیست، باید کاری کرد که بین خوانندگان و مهمترین محصول فرهنگی جامعه، آشتی برقرار کرد. خواننده به حق انتظار دارد کتابی را که برای آن متحمل هزینه شده و وقت گرانبهای خود را به خواندن آن اختصاص می‌دهد، علاوه بر لذت مطالعه، در عرصه‌ها و زمینه‌های مختلف زندگی، به کمک و کارش آید و اگر کتاب‌های عرضه

شده نتوانند این انتظار به حق خواننده را برآورده سازد، او اندک اندک با این محصول فاصله می‌گیرد.

یکی از راه‌های رسیدن به این هدف می‌تواند تغییر رویکرد نویسندگان در تولید محتوا باشد. برای ارائه و انعکاس مسائل اجتماعی، مادامی که خواننده تصور می‌کند نویسنده با جهت‌گیری و جانبداری از یک موضوع، قصد تلقین یک‌جانبه‌ی مفاهیم مورد نظر خویش را دارد، اگر چه آن محتوا، سخنان صوابی باشد، چندان به مذاق مخاطب خوش نمی‌آید و رغبتی را در وی برنمی‌انگیزد؛ پس همان بهتر این که نتیجه‌گیری را بر عهده‌ی خواننده گذاشت تا او آزادانه، هر استنباطی که می‌خواهد از موضوع به عمل آورد. نیز از آنجا که ارائه و بیان مطالب اجتماعی و اخلاقی بدون جهت‌گیری خاص، همراهی و همزادپنداری وی را به دنبال دارد، در نهایت، اثرگذاری آن مطلب بیشتر خواهد بود.

برای معرفی کتاب حاضر به اختصار باید گفت، این اثر مشتمل بر پنج داستان واقعی است که هنر نویسنده، صرفاً بیان حوادث و اتفاقات نیست، بلکه در جای جای مطالب، از ترکیب وقایع و ارتباط آن با امور اجتماعی و اخلاقی بهره برده به نحوی که مطالب را، از حالت صرفاً «داستانی» به مطالب «داستانی اجتماعی» تبدیل نموده است.

در اولین مطلب با عنوان «عرق مرگ» که نام کتاب از این داستان بر گرفته شده و بیش از نیمی از صفحات کتاب را به خود اختصاص می‌دهد، مولف اتفاقات و حوادث مربوط به دوران حضور خود در جنگ تحمیلی

را، با زبانی شیوا و شیوه‌ای متفاوت از آنچه تا به حال به رشته‌ی تحریر در آمده بیان نموده است. اگر چه تمرکز این داستان به گرفتار شدن وی در میان برف و کولاک دارد، اما نگارش مطالب آن چنان با توصیفات و تشبیهات بدیع آراسته گردیده که خواننده قدم به قدم، همراه نویسنده به این وادی برده می‌شود. در لابلای مطالب گاهی با بیان حالات عاطفی و احساسی، سخن از خصوصیات اخلاقی انسان‌هایی بی‌ادعا و فداکار رفته است که خواننده را به مطالعه‌ی کتاب حریص‌تر می‌کند. بخشی از این مطلب، مربوط به ستونیار دومی به نام بهجت‌جمال است که شخصیت خودساخته و مثال زدنی او نقش موثری، در تربیت سربازان داشته است. نیز از رشادت‌های انسان‌هایی سخن به میان آمده است که آدمی را به عالم خیال به آن‌ها پیوند می‌زند. انسان‌هایی که مانند خیل عظیمی از اسطوره‌های این سرزمین، برای هموطنان گمنام مانده‌اند.

دومین مطلب با عنوان «بشارن» قصه‌ی گم شدن مدت ۵۲ ماه از سنوات و ایام خدمت دفتردار مدرسه‌ای است که چون غریقی برای نجات و احقاق حقوق حقه‌ی خود، به هر شاخه‌ی خشکیده‌ای چنگ می‌زند و هر راهی را در پیش می‌گیرد و اگر چه، در نهایت موفق به استیفای حق خود می‌شود، اما این وضع، حکایت از وجود ایراد و معایب فراوان در سیستم اداری ما دارد که نیازمند بازنگری و اصلاح است.

در داستان «دانش و خاطره» اگر چه تاکید داستان، مربوط به حادثه‌ی واژگونی اتومبیل در شبی سیاه و ظلمانی است اما رنج و دشواری‌های

تحصیل و کسب دانش را، برای اقشار مختلف جامعه به تصویر کشیده است. در این مطلب نیز ذکر صفات افراد شریفی از اقشار مختلف جامعه سخن رفته است که زیبایی‌های تجلی آن رفتارها را دو چندان می‌سازد.

در مطلب «یادی از دو معلم دهه‌ی ۶۰ شمسی دبیرستان باهنر شاندیز» نویسنده رفتار و خصوصیات اخلاقی دو معلم خود به نام‌های آقایان اوصیا و مصطفوی را به تصویر کشیده شده است که نشان‌دهنده‌ی نقش موثر این گونه معلمان در ایجاد امید و انگیزه بین دانش‌آموزان دارد. این داستان، حکایت تلخ کمبود امکانات و موانع آموزشی را در مناطق محروم نشان می‌دهد. مزید بر اینکه بیان این مطلب، به نوعی حکایت از قدرشناسی نگارنده، از دو معلم تاثیرگذار آن دوران دارد.

مطلب پایانی با عنوان «دو گهواره‌ی من» آخرین تلاش نویسنده برای ادای دین به مادر و شهرش می‌باشد که به توصیف مختصر وضعیت شهر شاندیز در اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰ شمسی پرداخته و اشاره‌ای هم به وضعیت زنان آن دوران دارد. در خاتمه، از آنجا که هر اثری خالی از نقد و ایراد نیست و نقد منصفانه‌ی مطالب می‌تواند در رفع کاستی‌های این اثر موثر واقع شود، از خوانندگان گرامی تقاضا دارم از نظرات و راهنمایی‌های مشفقانه خود، این حقیر را محروم ننمایند.